

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: گروه پروسه
نویسنده: شارون اسمیت
برگردان از: آبتین درفش
۲۰ اکتوبر ۲۰۱۳

مارکسیسم، اتحادیه‌ها و مبارزه طبقاتی آینده در حال

۲

مسئولان اتحادیه‌نی

کلیف و گلوکاستاین، با برخورداری از مزیت تجربه اخیرتر، نقش مسئولان اتحادیه‌ها را در جزئیات توضیح دادند: باور به این که فشار از پائین می‌تواند رهبران اتحادیه‌ها را به مسیر انقلابی بکشد مساوی بدفهمیدن ماهیت بورکراسی، اشاعه توهم نسبت به آن، و تضعیف کردن آگاهی و عمل کارگران است. رهبران اتحادیه‌ها شاید به برخی از خواست‌های بنده کارگری تمکین کنند، اما آن‌ها هرگز قادر نخواهند بود که جایگزین کنش جمعی توده بشوند. بنا بر این، خودکنشی کارگران در درجه اول اهمیت قرار دارد.ⁱ

مارکس و انگلس (و مارکسیست‌ها از آن پس تا کنون) به‌کرات ناخشنودی خود را از رهبران اتحادیه‌نی بیان کرده‌اند. در واقع، آن‌ها به دفعات از رهبران اتحادیه‌های صنفی که از گسترش جنبش اتحادیه‌نی فراسوی اصناف خاص خود امتناع کرده‌اند، شاکی بوده‌اند.ⁱⁱ انگلس در ۱۸۶۹ نوشت، "به‌منظر می‌رسد که این بک قانون پرولتاریائی در هر کجا باشد که بخشی از رهبران کارگران بی‌اخلاق شوند. مارکس در ۱۸۷۸ تکرار می‌کند، "رهبری طبقه کارگر انگلستان کاملاً در دستان مقامات اتحادیه‌نی فاسد و آژیتاتورهای حرفه‌نی افتاده است."ⁱⁱⁱ

اگر عمل‌کرد اتحادیه‌ها چانه‌زنی برای شرایط استثمار تحت نظام سرمایه‌داری است، پس مقامات اتحادیه‌نی به‌مثابه مذاکره‌کنندگان از طرف اعضای‌شان عمل می‌کنند. موقعیت طبقاتی آن‌ها بنابراین متناقض است. مقامات اتحادیه‌نی تمام وقت خودشان کارگر نیستند، و قراردادی که آن‌ها از طرف اعضای‌شان مورد مذاکره قرار می‌دهند بر حقوق و شرایط کاری خود آنان تأثیری ندارد. اگر قرارداد موافق اخراج باشد، مشاغل مقامات اتحادیه‌نی هنوز محفوظ است. اگر مزدها کاهش یا افزایش یابند، مقامات اتحادیه‌نی همان حقوق و شرایط کاری قبل را خواهند داشت.

بنا بر این رهبران اتحادیه‌نی نه کارگراند و نه سرمایه‌دار، بلکه میانه این دو قرار دارند. در غیاب فشار از پائین، آن‌ها احتمالاً خود را با فشار از بالا تطابق می‌دهند. همچنان که روزا لوکزامبورگ انقلابی المانی توضیح می‌دهد، "تخصصی شدن فعالیت جرفه‌نی رهبران اتحادیه‌ها، و همچنین افق طبیعتاً محدودی که مربوط به مبارزات اقتصادی پراکنده در شرایط صلح‌آمیز است، به‌سادگی، در میان مقامات اتحادیه‌نی، بورکراتیسم و تنگ‌نظری معینی را دامن می‌زند.... قبل از هر چیز پریها دادن به تشکل وجود دارد، که به‌تدریج از یک وسیله به هدفی در خود تبدیل شده است، چیزی گران‌بها،

که منافع مبارزه باید تابع آن گردد. از این شرایط، نیاز آشکارا قابل قبول برای دوری از تنش برمی‌خیزد، که مستلزم کاهش ریسک‌های بزرگ و خطرات متصور برای ثبات اتحایه‌ها است، و فزون بر آن، پربها دادن به خود شیوه اتحادیه‌ی مبارزه، چشم‌اندازها و موفقیت‌های آن است.^{iv}

یقیناً، دور تجاری برخی از محدودیت‌های عینی را به توان‌مندی اتحایه‌ها در مذاکره برسر شرایط مطلوب برای کارگران، تحت شرایط عادی سرمایه‌داری، تحمیل می‌کند. در مرحله شکوفائی دور تجاری، بسیار محتمل است که سرمایه‌داران تقاضاهای اتحادیه‌ها را اجابت کنند. در حالی که در دوران‌های رکود - و بیکاری زیاد - جایی برای چنین تقاضاهایی باقی نمی‌ماند. این شرایط یقیناً در روند پیش‌روی‌ها و عقب‌نشینی‌های مبارزه طبقاتی سهیم هستند. اما کاهش مزدها و عضویت در اتحادیه‌ها در طول سه دهه گذشته از طریق دور تجاری قابل توضیح نیست، همان‌طور که "بهبود" اخیر به‌روشنی نشان می‌دهد که، این کاهش فقط می‌تواند از طریق دامنه و قدرت یورش نئولیبرالی بر طبقه کارگر، از طرفی، و کنسرواتیسم بورکراسی نیروی کار ایالات متحد، از طرف دیگر، توضیح داده شود. کنسرواتیسم بوروکراسی نیروی کار ایالات متحده در دهه‌های اخیر نه تنها از طریق بیزاری مقامات اتحادیه‌ی از مبارزه، بلکه همچنین از طریق وابستگی دیرپای نیروی کار به حزب دموکرات، حزبی که خود مدعی هواداری از سرمایه‌داری است، مشخص می‌شود. هم کلینتن و هم اوباما، برای مثال، قول‌های انتخاباتی قابل ملاحظه‌ای به اتحادیه‌ها دادند که به‌محض دست‌یافتن به ریاست جمهوری فراموش کردند. نه قول کلینتن مبنی بر غیرقانونی کردن استفاده از جایگزین‌های دائمی برای کارگران اعتصابی، که منع ستراتیژی مطلوب کرپوریشن‌ها برای به‌شکست کشاندن اتحادیه باشد، متحقق شد، و نه التزام اوباما به گذراندن قانون حق انتخاب آزاد کارکنان، که در رأی غیرمخفی برای به‌رسمیت شناختن اتحادیه‌ها تجلی می‌یافت، عملی شد.

با این حال حمایت از دموکرات‌ها ادامه یافته است، حتی با وجودی که عضویت در اتحادیه‌ها و مزدها در دهه گذشته به نقطه بحرانی رسید. در هر سال انتخاباتی کاندیداهای حزب دموکرات می‌توانند روی حمایت مالی و سیاسی کلان اتحایه‌ها برای کمپین‌هایشان حساب کنند، بدون برگشت یا با برگشتی ناچیز در ازای حمایت اتحادیه‌ها.

بی‌میلی مسئولان بالائی اتحادیه‌ها در تغییر وضعیت موجود یقیناً با درآمدهای بسیار بالای آن‌ها، که با حقوق مدیران بسیاری از کرپوریشن‌ها برابری می‌کند، تقویت می‌شود. همان‌طور که نلسون لیشتن‌اشتاین Nelson Lichtenstein، با مقایسه رهبران اتحادیه‌های ایالات متحده و اروپا، نوشت: اتحادیه‌ها در ایالات متحده به‌جائی رسیده‌اند که بزرگترین و پردرآمدترین قشر مقامات تمام وقت حقوق‌بگیر در جنبش کارگری در سطح جهان را به استخدام در می‌آورند... نسبت کارگران حقوق‌بگیر در ایالات متحده، در سال‌های پایانی ۱۹۵۰، چیزی یک به سیصد بود، در حالی که در اروپا به‌طور متوسط این نسبت تقریباً یک به دوهزار بود. ایالات متحده، در سال ۱۹۶۰، شست‌هزار مقام اتحادیه‌ی تمام وقت داشت، و این در حالی بود که، در مقام مقایسه، بریتانیا چهار هزار مقام اتحادیه‌ی داشت.^v

آن‌چنان که مارک برنر Mark Brenner در یادداشت‌های کار گزارش می‌دهد، مقامات اتحادیه‌ی "درآمدی بیش از ۱۰۰۰.۰۰۰ دلار در سال داشته‌اند که بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۸ سه برابر شده است (سال ۲۰۰۸ با داده‌های کامل همراه است)، و تعداد کسانی که بیش از ۱۵۰.۰۰۰ دلار درآمد داشته‌اند نیز در سال ۲۰۰۸ سه برابر شده است، نزدیک به ۱۰.۰۰۰ از مقامات اتحادیه‌ی و کارمندان بیش از ۱۰۰.۰۰۰ دلار حقوق داشته‌اند، که بالغ بر ۱.۲ بیلیون دلار می‌شود." در واقع، پنج نفر اول از پردرآمدترین مقامات اتحادیه‌ی "بیش از نیم میلیون دلار فقط به‌عنوان حقوق دریافت کرده‌اند، و پانزده نفر اول بیش از ۴۰۰.۰۰۰ دلار درآمد داشته‌اند." در یادداشت‌های برنر همچنین آمده است که "مقاماتی که بیش از ۱۵۰.۰۰۰ دلار درآمد داشته‌اند جزء پنج درصد ثروتمندترین خانواده‌های امریکائی بوده‌اند. در

ضمن، يك عضو معمولی اتحادیه، در سال ۲۰۰۸، به‌طور متوسط ۴۸.۰۰۰ دلار و متوسط درآمد در ایالات متحده ۴۰.۰۰۰ دلار بوده است.^{vi}

وزن این گذشته تأثیر زیادی بر جنبش امروز طبقه کارگر دارد، حتا در حالی که طبقه کارگر در امر مبارزه پخته‌تر می‌شود.

تئوری و عمل

برای برگرداندن این موج، کارگران اتحادیه‌ی کلید اصلی خواهند بود و جهت‌گیری اتحادیه‌ی باید در مرکز چشم‌انداز سیاسی قرار گیرد. سوسیالیست‌ها باید در اتحادیه‌هایشان مشارکت کنند، ولو این که بوروکراسی اتحادیه‌شان متصلب یا عمل‌کرد آن غیردموکراتیک باشد.^{vii} همان‌گونه که لنین در کمونیسم چپ: چپ‌روی کودکانه، به انقلابیون توصیه می‌کند، باید به هر گونه فداکاری تن در داد و بزرگترین موانع را برطرف ساخت تا این که بتوان به‌طور سیستماتیک و با سرسختی و مصراانه و صبورانه درست در آن مؤسسات و در بین جمعیت‌ها و اتحادیه‌ها، ولو ارتجاعی‌ترین آن‌ها، که توده پرولتر یا نیمه پرولتر در آن جا هست به تبلیغ و ترویج پرداخت. اتحادیه‌ها و کنوپراتیوهای کارگری نیز (سازمان‌های اخیر دست‌کم در برخی مواقع) همان سازمان‌هایی هستند که در آن‌ها توده هست.^{viii}

دموکراسی اتحادیه‌ی با هدف‌گیری افزایش توان رزمندگی بدنه کارگری در درجه اول اهمیت قرار دارد. اما برای انجام این هدف مراحل از پیش تعیین شده‌ای که باید از آن‌ها گذر کرد، وجود ندارد.

همچنین سیاست‌های رسمی رهبران اتحادیه‌ی لزوماً نقش آن‌ها را در مبارزه طبقاتی تعیین نمی‌کند. جان آل. لوئیس رهبر کارگران معدن، که اگر بنا به سیاست رسمی‌اش داوری شود، جمهوریخواهی سرسخت و ضد کمونیست بود، می‌توانست کاندیدائی دور از ذهن برای رهبری مبارزه اتحادیه‌های صنعتی در سال‌های ۱۹۳۰ به‌نظر رسد. با این همه، لوئیس به این تشخیص رسید که فدراسیون امریکائی کار (AFL)، با امتناع از متشکل کردن کارگران غیرماهر، جلوی رشد نیروی کار متشکل را می‌گیرد. از این روی به انشعاب در درون AFL دامن زد، که مؤثراً منجر به برخی از اعتصابات شد. این اعتصابات خود منجر به کنگره سازمان‌های صنفی (CIO) گردیدند.^{ix} لوئیس بر آن بود که CIO را نیز به‌همان شیوه از بالا به پائین اداره کند که سازمان معدن‌کاران متحد امریکا (UMWA) را اداره می‌کرد. اما دامنه مبارزه طبقاتی اغلب مانع لوئیس از فرمانروائی‌اش بر کارگرانی می‌شد که اعتصابات و اشغال کارخانه‌ها را عملاً پیش می‌بردند، به‌ویژه صنعت خودروسازی در سال‌های ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷.

مارکسیسم برای فهم ویژگی تزلزل رهبران اتحادیه‌ی بنیادی ثوریک به‌دست می‌دهد. در زیر، کلیف و گلوک‌استاین طرحی عملی برای "کنش متقابل حزب انقلابی که بخش‌هایی از بدنه کارگری اتحادیه‌ها را رهبری می‌کند و مقامات اتحادیه‌ی - هم جناح چپ و هم در برخی مواقع جناح راست آن" ترسیم می‌کنند:

این کنش متقابل می‌تواند در توسعه مبارزه طبقه کارگر مفید واقع شود، چرا که حتا اگر چپترین عناصر بوروکراسی نامطمئن و بی‌ثبات از آب درآیند، اتحاد انقلابی موقت با آنان می‌تواند در مجموع مهار بوروکراسی را ضعیفتر کند. يك حزب انقلابی باید بداند که چگونه از تقسیم‌بندی بین بوروکرات‌های چپ و راست، آنانی که آماده سخنوری‌های مبارز مجویانه‌اند (حتا اگر به آن عمل نکنند) و آنانی که آشکارا در همه موارد شیوه مصالحه در پیش می‌گیرند، بهره بگیرد. توسط بهره‌گیری از این تقسیم‌بندی استقلال، اتکاء به‌نفس و ابتکار عمل بدنه کارگری می‌تواند تقویت شود، اما به يك شرط: حزب باید این را برای بدنه کارگری روشن کند که نباید به مقامات چپ اعتماد کنند یا به سخنان رادیکال باور آورند. حزب باید پیوسته به بدنه کارگری اتحادیه‌ها یادآور شود که اگر بوروکرات‌ها خود را حتا در رأس جنبش کارگران مبارز قرار دهند، آن‌ها این کار را برای کنترل راحت تر جنبش انجام می‌دهند.

اتحاد با بوروکرات‌های چپ فقط وسیله‌ای برای گسترش عمل است، حتا بهترین و رادیکال‌ترین سخنرانی هرگز نباید جایگزین خود کنش توده کارگران گردد. چنین اتحادی، مثل هر تاکتیک دیگری در عرصه اتحادیه‌ها باید با يك سنجه، و تنها با يك سنجه، مورد ارزیابی قرار گیرد - خواه این اتحاد منجر به افزایش فعالیت، تقویت اتکاء به نفس و اعتلای آگاهی کارگران گردد و خواه نه.^x

تروتسکی در نوشته‌ای در مورد بریتانیا به همین نکته اشاره دارد، "با توده‌ها همیشه، با رهبران بعضی مواقع، اما فقط تا وقتی که آن‌ها در پیشاپیش توده‌ها قرار داشته باشند."^{xi}

در این جا این پرسش مطرح می‌شود که: آیا سوسیالیست‌ها باید به‌منظور جایگزین شدن با این "رهبران منزلزل" سعی در اشغال مسؤولیت‌های اتحادیه‌ئی نمایند؟^{xii} این پرسش از طریق فرمول‌بندی کلیف و گلوک‌استاین در بالا پاسخ داده شده است، که ارزش تکرار دارد: تمام تاکتیک‌های اتحادیه‌ئی باید با يك سنجه اندازه‌گیری شوند "فقط با يك سنجه - خواه این اتحاد منجر به افزایش فعالیت، تقویت اتکاء به نفس و اعتلای آگاهی کارگران گردد و خواه نه."^{xiii} در يك دوره انقلابی، وقتی که اکثر کارگران درحال اعمال توانائی جنگی خود هستند و انقلاب در دستور قرار دارد، پاسخ سراسر است، چرا که رهبران انقلابی اتحادیه‌ئی به سهولت می‌توانند در همگامی با جنبش انقلابی عمل کنند. اما در دوره‌های کم جنب و جوش‌تر، این تصمیم‌گیری بسیار سخت‌تر است.

طی سه دهه گذشته بسیاری از رادیکال‌های متعهد به جنبش کارگری مواضع رهبری را در اتحادیه‌ها به‌دست آوردند، و تلاش‌هایشان - حتا در غیبت اوچ‌گیری چشم‌گیر مبارزه طبقاتی - نتایج مهمی به‌بار آورد. برای مثال، به‌دلیل فشار مداوم و گسترده فعالان اتحادیه‌ئی ضد جنگ، جلسه AFK - CIO، به نفع لایحه‌ای مبتنی بر برگشت "سریع" سربازان ایالات متحده از عراق رأی داد، که این در واقع معکوس کردن روند دهه‌ها حمایت بی‌قید و شرط جنبش کارگری ایالات متحده از امپریالیسم بود.^{xiv}

سوسیالیست‌ها نمی‌توانند نسبت به انتخاب لیست‌های اصلاحی دواطلبان رهبری اتحادیه‌ها بی‌تفاوت باشند و باید هر گام مشخصی که به تحقق دموکراسی اتحادیه‌ئی می‌انجامد را مورد حمایت قرار دهند. با این وجود، کسب يك جایگاه اتحادیه‌ئی تمام وقت با این مشکل همراه است که برای رسیدن به توافق با کارفرمایان پیوسته باید با فشار زیاد آن‌ها روبه‌رو بود. این فشار از بالا به‌راحتی می‌تواند، حتا در میان با حسن نیت‌ترین رهبران اتحادیه‌ئی، به کنسرواتیسیم منتهی شود، به‌ویژه در غیاب وزنه متعادل‌کننده فشار از پائین، از طرف بدنه کارگری.

به‌این دلیل که مخصوصاً، رهبری انقلابی نه توسط عنوان بلکه توسط عمل ارزیابی می‌شود - یعنی تضمین عملی توانائی پیش‌تازان کارگری در سازماندهی و رهبری مبارزه از پائین، با یا بدون موافقت رهبران موجود اتحادیه‌ئی. اگر این گروه از پیش‌تازان اقلیتی در میان بدنه کارگری باقی بماند، آن وقت قوی کردن اعتماد به نفس و نفوذ آن‌ها می‌تواند به‌خوبی مؤثرترین تاکتیک را نشان دهد، که یقیناً کسب موقعیت‌های رهبری اتحادیه‌ئی خواهد بود [در واقع، وجود رهبری انقلابی، بدون وجود يك گروه پیش‌تاز در پائین که قادر به سازماندهی و رهبری در پائین باشد، عاطل و باطل خواهد بود - م].

كمك به متحد شدن این اقلیت پیش‌تاز می‌تواند به‌شیوه‌های مختلف انجام گیرد، از متحد کردن آن‌ها، در محل کار، با دیگر کارگرانی که خواهان دفاع از حقوق اتحادیه‌ئی هستند تا قرار گرفتن در کنار کسانی که رأی منفی به قراردادهای تخفیفی داده‌اند. حتا اگر رأی اعضاء برای يك قرارداد ۹۰ درصد به‌نفع و فقط ۱۰ درصد علیه آن‌ها باشد، سوسیالیست‌ها می‌توانند بسیار مؤثرتر باشند اگر بر متحد کردن و گسترش نفوذ این اقلیت كوچك اما مبارز تمرکز کنند تا کسب موقعیت‌های رسمی رهبری اتحادیه.

کلیف و گلوکاستاین همچنین به توضیح انضباط لازم برای اعضای حزب انقلابی که در اتحادیه‌ها کار می‌کنند می‌پردازند:

باید کنترل جمعی توسط حزب بر فرد و تابعیت وی از هسته حزبی در محل کار یا از شاخه محلی حزب وجود داشته باشد.... مبارزه برای انتخاب هر مقام حزبی باید تکمله و نه جایگزینی برای فعالیت کارگران باشد. انتخابات در اتحادیه باید منجر به افزایش قدرت بدنه کارگری شود، و نه جایگزین آن.^{xv}

اهمیت چشم‌انداز

تئوری مارکسیستی، امروز برای سوسیالیست‌ها در اتحادیه‌ها آغازگاهی در اختیار می‌گذارد، اما فقط يك آغازگاه. هیچ فرمولی برای کاربست متد مارکسیستی در اتحادیه‌های منفرد در مقاطع ویژه مبارزه طبقاتی که در پیش است وجود ندارد. اتحادیه‌ها در خلاء مذاکره نمی‌کنند و رهبران اتحادیه نمی‌توانند به‌تنهایی آینده مبارزه طبقاتی را رقم نمی‌زنند. ستراتیژی‌ها و تاکتیک‌ها باید در عمل مشخص شوند، و با فاکتورهای زیادی که توازن نیروهای طبقاتی را در هر لحظه مفروض تعیین می‌کنند - فاکتورهایی که نه ایستا، بلکه پیوسته در حال تغییراند - انطباق یابند. آن فرقه‌هایی که پیوسته "خیانت مقامات اتحادیه‌ای" را به‌مثابه مانع اصلی پیشرفت مبارزه طبقاتی در چشم‌انداز دارند (که با فراخوان مداوم برای "اعتصاب عمومی" بدون توجه به وضعیت واقعی روابط طبقاتی همراه است) از متد مارکسیستی بسیار پرت‌اند. همان‌طور که لوکزامبورگ در *اعتصاب توده‌ای*، که مدت کوتاهی پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه نوشته شده است، بیان می‌دارد، اگر انقلاب روسیه چیزی به ما می‌آموزد، قبل از هر چیز به ما می‌آموزد که اعتصاب توده‌ای نه به‌طور مصنوعی "ساخته شد"، نه الابختکی در باره‌اش می‌شود "تصمیم‌گرفت"، و نه "ترویج شدنی" است، بلکه پدیده‌ای تاریخی است، که در يك لحظه مشخص از شرایط اجتماعی اجتناب‌ناپذیر تاریخی منتج می‌شود. بنا بر این، نه از طریق گمانه‌زنی‌های انتزاعی در باره احتمال یا عدم احتمال، سودمندی یا زیانباری آن، بلکه فقط از طریق بررسی آن عوامل و شرایط اجتماعی که اعتصاب توده‌ای از بطن آن‌ها، در مرحله کنونی مبارزه طبقاتی، رشد می‌کند - به عبارتی دیگر، نه از طریق نقد ذهنی اعتصاب توده‌ای از چشم‌انداز تمنیات دل، بلکه فقط از طریق بررسی عینی سرمنشاءهای آن از چشم‌انداز آنچه که از دیدتاریخی اجتناب‌ناپذیر است، که می‌توان مسأله را درك یا حتا مورد بحث قرار داد.^{xvi}

ستراتیژی‌ها و تاکتیک‌ها باید از طریق ارزیابی هم عوامل ذهنی و هم عوامل عینی در هر مرحله مشخص تاریخی تعیین شوند. جیمز کانن Jamse P. Canon، بنیان‌گذار جنبش تروتسکیستی ایالات متحده، اهمیت این پروسه را این‌چنین توضیح می‌دهد: "نخستین گام مسأله چشم‌انداز است. به کجا می‌رویم، چه عواملی در مسیر هستند، و روند عمومی چیست؟ نخست لازم است که این گام را روشن کنیم."^{xviii}

پیش‌بینی جهت آتی مبارزه طبقاتی در ایجاد يك چشم‌انداز جای‌گاه بسیار با اهمیتی دارد. در همان مقاله، «کانن» اهمیت قطعنامه می ۱۹۲۸ حزب کمونیست در باره اتحادیه‌ها را طرح کرد - قطعنامه‌ای که در آن "رکود صنعتی در حال رشد و تأثیراتش بر رادیکال کردن کارگران"، سال‌ها قبل از اوج‌گیری مبارزات اتحادیه‌های صنعتی در خلال بحران بزرگ، پیش‌بینی شده بود. کانن، با دقت چشم‌گیری، ادامه می‌دهد،

این قطعنامه ناآرامی‌های در حال رشد کارگران را پیش‌بینی می‌کند و در آن چشم‌اندازی از مبارزات گسترده را می‌بیند، به‌ویژه در آن زمینه‌هایی که کارگران متشکل نیستند، از قبیل صنایع خودرو، لاستیک، نساجی و بسته‌بندی گوشت. توده‌های عظیمی از کارگران در این صنایع اشتغال دارند، که به‌شدت استثمار می‌شوند و حمایت اتحادیه‌های موجود آن‌ها را در برنمی‌گیرد، و روحیه مبارزاتی آن‌ها در حال رشد است.

این عوامل جهت‌گیری ما را تعیین می‌کنند، تنها خط ممکن برای حزب کمونیست در وضعیت کنونی حساب کردن روی ناآرامی در حال رشد کارگران و خواست فزاینده‌شان برای مبارزه و قراردادن تکیه اصلی و مرکز ثقل کار اتحادیه‌ی حزب بر سازماندهی غیرمتشکل‌ها و آماده‌کردن برای اعتصابات.^{xviii}

تشخیص زمان نزدیک شدن يك اوج ناگهانی در مبارزه طبقاتی، به‌منظور داشتن آمادگی به‌هنگام فرا رسیدنش، ضروری است. فوران مبارزه طبقاتی در ویسکانسین، و در حقیقت سراسر منطقه غرب میانی، حاکی از سرآغازی از نبرد در دور آتی نزع طبقاتی است. نزاعی که بر بستر يك بحران اقتصادی طولانی و سخت که با یورش بحران بزرگ شروع شد، و هنوز به‌رغم احیای سودهای کورپوریشنی هیچ نشانی از رونق دوباره را از خود نشان نداده است، اتفاق می‌افتد. با وجودی که تندرستی‌های سیاست نئولیبرالی منجر به نابودی مالی ۲۰۰۸ شد، نئولیبرالیسم اما سمج است. طبقه کورپوریشن‌ها یورش خود به کارگران را همچنان ادامه خواهد داد تا فرا رسیدن آن زمانی که مبارزه طبقاتی تغییر در توازن نیروهای طبقاتی را تحمیل کند.

دشواری‌ها، پیروزی‌ها، و شکست‌های زیادی را در پیش خواهیم داشت. این‌ها در فرآیند انقلابی، که در خلال آن حزب انقلابی خود را آماده رهبری خودرہانی طبقه کارگر می‌کند - در حالی که طبقه کارگر خود را نه فقط آماده سرنوینی سیستم، بلکه همچنین آماده اداره جامعه به نفع اکثریت وسیع انسان‌ها می‌کند - اجتناب‌ناپذیرند.

یادداشت:

پاورقی‌های این قسمت هم در همان بخش اول مطالعه شود.